



سوره «تکویر»

مکی، ۲۹ آیه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱} آن‌گاه که آفتاب درهم پیچیده و فشرده شود.	إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ①
۲} و آن‌گاه که ستارگان تیره شوند.	وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ②
۳} و آن‌گاه که کوه‌ها به راه افتند.	وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ③
۴} و آن‌گاه که شتران با ارزش (آبستن ده ماهه) بی‌صاحب و رها شوند.	وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ④
۵} و آن‌گاه که حیوانات وحشی گرد هم آیند.	وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ⑤
۶} و آن‌گاه که دریاها برافروخته گردند.	وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ⑥

شرح لغات:

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

كُوِّرَتْ، ماضی مجهول از باب تفعیل: شال یا پارچه باز، به هم پیچیده و گرد آورده شد. رشته‌های تاریک در روشنائی داخل شد.

انكدرت، ماضی از باب انفعال: تیرگی یافت، به هم خورده و مضطرب شد، زیر و زبر شد، فرو ریخت، شتابان رفت.

عشائر، جمع عُشراء (به ضم عین و فتح شین): ماده شتری که از آبستنی اش بیش از ده ماه گذشته، یا وضع حمل کرده باشد. سپس این لغت تعمیم یافته و به هر آبستنی گفته می‌شود.



وحوش، جمع وحش: حیوانات بیابانی و انس ناپذیر. از وحشت: ترس، نگرانی، اندوه.

حشرت، ماضی مجهول: از جای خود بیرون آورده و با گروه دیگر پیوسته شد، انس گرفت.

سَجَرَت: ماضی مجهول از باب تفعیل (به قرائت بیشتر قاریان): تنور از آتش یا هیمه پر شد، برافروخته گردید. آب نهر را فرا گرفت، امواج دریا بالا آمد. بعضی به تخفیف خوانده‌اند.

«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ»: «اذا» ظرف زمان و متضمن معنای شرطی است که فعل آن انجام خواهد شد. تقدم اسم «الشمس» بر فعل دلالت بر توجه خاص به اسم دارد. ظاهر نسبت فعل کُورِت به شمس و معنای لغوی فعل این است که این دگرگونی و درهم پیچیدگی در جرم خورشید رخ می‌دهد، و از میان رفتن نور و ضوء از لوازم آن است. با توجه به این ظاهر، بیان مفسران که مقصود از میان رفتن نور و ضوء یا نابود شدن خورشید است، مخالف ظاهر آیه و توجیهی بی دلیل است.

این پیشگویی و خبر قطعی قرآن از دگرگونی و به هم پیچیدگی خورشید در این آیه، و تحوّل زمین و ستارگان در دیگر آیات که با صراحت بیان شده، از چه منشأ و مبدئی می‌تواند باشد؟ این توهّم که منشأ این گونه خبرهای صریح، سابقه اندیشه و ذهن شخصی پیمبر ﷺ بوده یا هر توجیهی مانند آن، نادرست است، زیرا نه شخص آن حضرت چنین ادعایی داشته و نه زندگی گذشته چهل ساله و محیط پرورش ذهنش متناسب با این گونه اندیشه‌ها و نظرها بوده. چگونه دانشمند متفکری می‌تواند بدون بررسی‌ها و طی مقدمات علمی از چیزی خبر، یا درباره موضوعی نظر دهد، آن‌هم نظر قطعی درباره اختراها و حوادثی که از ذهن بشری فاصله زمانی و مکانی بسیار دور دارند.



این توهّم نیز که این گونه مطالب قرآن از اندیشه‌ها و نظرهای دیگران ریشه گرفته، بسی نابجا و نارواست، زیرا چنین اندیشه‌هایی در آن زمان در اذهان عمومی، و یا خصوصی اهل نظر و دانشمندان از هیچ طریق راه نداشته، عموم مردم اگر اندیشه‌ای درباره خورشید و ستارگان داشتند، جز این نبود که سرچشمه‌های نور افشان و زندگی بخش و گرم کننده‌اند، و بسیاری از ملل، ستارگان را مبدأ پرورش و برتر از موجودات دیگر و فناپذیر می‌پنداشتند و آن‌ها را به خدایی یا مظهر کامل خدایی پذیرفته بودند و می‌پرستیدند و این تنها آفتاب نبود که در نظر مردم بلکه دانشمندان صورت خدایی داشت، بلکه هر یک از ستاره‌ها مبدأ نوعی آثار خدایی بودند: ناهید (زهره) خدای زیبایی. مریخ خداوند جنگ، و همچنین... فلاسفه قدیم یونان، سپس روم و اسکندریه که اندیشمندترین متفکرین دنیا بودند و درباره هر موضوع نظر و رأی داشتند و برای گشودن اسرار خلقت راه‌هایی باز کردند و قسمت مهمی از پایه علمی را استوار نمودند، گویا چنان مقهور عظمت آفتاب و ماه و ستارگان بودند که حق نظر درباره آن‌ها را به خود نمی‌دادند و اگر هم نظری داده‌اند بسیار مبهم و بر اساس فرض بوده، مانند فرض افلاک و چگونگی حرکات آن‌ها، و مرکزیت زمین.

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه‌ها»

ارسطو این فرض‌ها را تکمیل و تثبیت نمود و بطلمیوس بر اساس آن هیئت آسمان‌ها و حرکات را بنا نهاد، ولی درباره به اصطلاح اجرام علوی، همه متفق بودند که موجوداتی برتر از عناصر و ماده زمین و غیر قابل کون و فساد و ابدی و ازلی و دارای روح جاویدان می‌باشند. فلاسفه ارسطو و هیئت بطلمیوس و آراء آن‌ها، قرن‌ها بر اذهان دانشمندان نفوذ داشت. محققین و حکمای اسلام نیز با آن حرکت فکری و با اینکه در بسیاری از مسائل تجدید نظر کردند و حکمت را از جمود بیرون آوردند، در اصول فلسفه، به خصوص نظر در چگونگی و حرکات موجودات آسمانی



(علوی)، مقهور فلسفهٔ ارسطو و هیئت بطلمیوس بودند، تا آنجا که این گونه آیات صریح قرآن را تأویل و توجیه می‌کردند.^۱

از قرن شانزده و هفده مسیحی، به وسیلهٔ تأسیس رصدخانه‌های بزرگ و اختراع دوربین‌های نجومی و اندیشه‌های آزاد، طلسم هیئت بطلمیوس متزلزل شد، سپس یکباره حصارهای فرض افلاک و مرکزیت زمین که بشر را محدود و مغرور می‌داشت، از میان رفت و آدمی به عوالم بزرگ سرکشید و این خود منشأ دگرگونی مفاهیم علوم طبیعی و کیهان‌شناسی گردید و راه مشاهده و تفکر از هر سو به روی انسان باز شد. پس از آن با تکامل دوربین‌های نجومی و پیشرفت دستگاه‌های

۱. تصویر و فرضیهٔ ارسطو و بطلمیوس دربارهٔ افلاک و حرکات و ساختمان آن‌ها آن چنان با علوم الهی و طبیعی و ریاضی پیوسته شده بود که شک یا نفی هر جزء آن موجب تزلزل و به هم ریختگی همهٔ فرضیه‌های علمی مسلم قرون گذشته می‌گردید. هر چه در رصدخانه‌ها ستارگان و حرکات جدیدی کشف می‌شد، برای آنکه با اصول و مبانی علمی گذشته و لوازم هندسی تطبیق کند، فلکی برای آن فرض می‌کردند، چنان که تا اواخر قرون وسطای مسیحی، شماره افلاک به هشتاد فلک رسید. با این پیوستگی و ربط فرضیات علمی با تصور افلاک و حرکات آن‌ها، برای علمای اسلامی و غیر آن‌ها ممکن نبود که یک‌باره آن‌ها را نفی کنند. علمای اسلام چون تأثیر مستقل ستارگان و ابدیت آن‌ها را منافی با توحید و آیاتی که صریحاً از حدوث و زوال خورشید و ستارگان خبر می‌دهد می‌دیدند، با آنکه اصول این تصورات را نفی نکردند، همگی بر خلاف نظر یونانیان معتقد به حدوث و فناء همهٔ موجودات علوی و سفلی بودند.

پس از علمای اسلام، نخستین دانشمند شجاعی که از غرب برخاست و با یکی از مبانی گذشتگان مخالفت کرد، «کپرنیک» در اوایل قرن شانزده مسیحی بود. این مرد مرکزیت جهان را از زمین به خورشید منتقل کرد و در نتیجه از شمارهٔ افلاک کاسته شد. با اینکه نظریهٔ کپرنیک پایهٔ فرضیات گذشتگان را بر هم ریخت، خود او به اصول افلاک و کامل بودن جوهر فلکیات و حرکات آن‌ها که از ارسطو دریافت شده بود، عقیده داشت. یک ربع قرن پس از «کپرنیک»، گالیله با ابراز نظر حرکت زمین در فضا، یک سره فرضیهٔ افلاک را به هم ریخت، ولی هنوز اهل نظر دربارهٔ چگونگی و پیوستگی و استواری جهان متحیر بودند و سایهٔ فرضیهٔ افلاک در ذهن‌های اندیشمند رفت و آمد می‌کرد، تا آنکه «نیوتن» با یک توجه برق‌آسا به کشف جاذبهٔ عمومی ملهم شد و اصول نظریات جدید کامل گردید و اندیشه‌ها از تصور جهان در بسته به افلاکی که ارسطو و پیروان وی ساخته بودند و هر تصور علمی به آن محدود می‌شد، بیرون آمد. (مؤلف)



تجزیه و عکسبرداری کیهانی و تجربه و مشاهده مستمر در اشکال و انواع و تغییر منظر و رنگ‌های ستارگان، این حقیقت مسلم شد که کهکشان‌ها و میلیون‌ها ستاره‌ای که تشکیل دهنده هر یک از آن‌ها هستند، در حال تغییر و تحوّل و تکامل می‌باشند، و چون تغییر و تحوّل آن‌ها ثابت شد و مواد ابری که اصل مادی آن‌هاست مشهود گردید، مسئله مرگ و فنای ستارگان که خورشید یکی از آن‌ها می‌باشد، مطرح شد. و به وسیله اختراع دوربین‌های بزرگ نجومی و بررسی‌ها، هر چه آفاق دور و کهکشان‌ها بیشتر آشکار شد، عظمت و قدرت و دوام خورشید در اندیشه‌ها کمتر گردید. اکنون با آنکه عمر خورشید میلیون‌ها سال تخمین زده می‌شود و نسبت به عمر طبیعی ما بسی طولانی است، ولی از نظر عمر کهکشان‌ها، مانند بوته و شکوفه‌ای است که روزی باز و شکفته شده و روز دیگر فسرده و پریز می‌شود.

در مرحله نخست که دانشمندان به وسیله دوربین‌های نجومی به کهکشان‌ها پی بردند به صورت توده ابر و مه دیده می‌شدند، سپس ستارگان تشکیل دهنده آن‌ها تشخیص داده شد، آن‌گاه انواع و اشکال و مراحل مختلف آن‌ها نمودار گردید، اکنون به کشف وضع و مواد ساختمان داخلی آن‌ها پرداخته‌اند و با تحقیقاتی که درباره کشف عناصر خورشید و چگونگی فعل و انفعال‌های درونی و حرارتی و تجزیه و تحلیل ذرات آن پیوسته پیش می‌رود، علل طبیعی مرگ خورشید بیشتر آشکار می‌شود و محققین تا آنجا پیش رفته‌اند که توانسته‌اند درباره آینده عمر ستارگان و خورشید نیز اظهار نظر کنند.^۱

۱. در آغاز این قرن که انحلال و تجزیه تشعشعی ماده کشف شد و تحویل عناصر به یکدیگر ممکن گردید، راهی برای کشف راز تشعشع عظیم خورشید و دیگر ستارگان به روی علمای فیزیک نجومی باز گردید، و به این حقیقت پی بردند که در اعماق هسته بی‌نهایت ریز اتم‌ها قدرت عظیمی نهفته است که ممکن است در شرایط و عوامل خاص از این قدرت زیر اتمی سیل تشعشع جاری شود. میزان قدرت و سرعت انفجارهای زیر اتمی



تا آنجا که تاریخ بشر و آثار خورشید در زمین نشان می‌دهد، از زمان‌های گذشته تا کنون تغییری در وضع خورشید روی نداده است:^۱ از اینرو به این زودی‌ها و زمان‌های نزدیک نباید عمر آن به پایان رسد و شاید میلیون‌ها سال پس از این، خورشید همین‌گونه نورافشانی نماید و مرکز سیارات منظومه ما باشد. ولی هر چه عمر خورشید از نظر عمر و زمان سنجی ما طولانی باشد، از نظر واقع و قرآن لحظه‌ای بیش نیست.

این پایداری و بقای نسبی خورشید آن‌گاه برای ما ساکنین سیاره زمین می‌تواند موجب آرامشی باشد که این کانون نور با حساب‌های بررسی شده، عمر طبیعی خود را طی کند و حادثه ناگهانی حساب نشده‌ای پیش نیاید، ولی چنان که صورت‌ها و پدیده‌های زنده و غیر زنده همگی در معرض حوادثند و کمتر عمر و وضع آنان در مسیر طبیعی به پایان می‌رسد، خورشید نیز چنین است و در هر ساعت و هر روز در انتظار پیشامد یک حادثه ناگهانی که موجب انفجار و سپس خاموشی آن شود می‌باشد. این‌گونه انفجارهای ناگهانی را در ستاره‌های درخشان

→ تنها از آثار فعل و انفعال‌های اتم عنصر (که در خورشید نیدرژن است) نمی‌باشد، بلکه بیشتر بستگی به درجه حرارتی دارد که از انفجارهای ابتدایی حاصل می‌شود. مصرف تدریجی نیدرژن موجب افزایش حرارت می‌شود. نیدرژن خورشید که به تدریج به هلیوم مبدل می‌شود، قسمت مرکزی خورشید تیره‌تر می‌گردد و در نتیجه انرژی کمتر از آن ساطع می‌شود و با انقباضی که در قشر خارجی پیش می‌آید و انرژی که در قسمت درونی تولید و ذخیره می‌گردد از ذخیره مرکزی آن، پیوسته انرژی و حرارت بالا می‌رود. به این ترتیب این منبع قدرت پیوسته در یک حال توازن، نور و حرارت و نیرو از خود می‌افشانند. ولی این وضع برای همیشه نخواهد بود، زیرا زمانی می‌رسد که مایه نیدرژن آن رو به کاهش می‌رود و منبع انرژی زیر اتمی آن تمام خواهد شد و به سرعت جرم آن منقبض می‌شود و تشعشع و فروغ و حرارت آن به هم پیچیده و تاریک می‌گردد.

این خلاصه نتیجه‌ای است که دانشمندان فیزیک نجومی درباره ساختمان درونی خورشید و تعادل و دوام و پایان تشعشع آن تا کنون به آن رسیده‌اند. رجوع شود به کتاب «پیدایش و مرگ خورشید». (مؤلف)
 ۱. این همان چشمه خورشید جهان افروز است که همی تافت بر آرامگه عاد و ثمود



دیگری که مانند خورشیدند، به وسیله دوربین‌های ستاره‌شناسان اکنون بیشتر از زمان‌های گذشته مشاهده می‌کنند.^۱

گرچه زمانی از این‌گونه نظرها و مشاهدات کیهان‌شناسی نگذشته و اکنون در حال پیشرفت است و بسیاری از آن‌ها هنوز تکمیل و اثبات نشده، ولی به‌خصوص درباره حدوث و تکوین و زوال خورشید و دیگر اختران (که قرآن قرن‌ها پیش، از آن خبر داده)، از چهارگذرگاه نظری گذشته است:

نخست از تصویر فلاسفه قدیم که قرن‌ها اندیشه‌ها را درباره آسمان‌ها محدود ساخته بود. با عبور از این گذرگاه، آسمان‌ها و ستارگان به صورت وسیع و [به شکل] دیگری در برابر نظر نمایان گشت.

گذرگاه دوم، پی‌بردن به حدوث و تکوین و در نتیجه فنای موجودات آسمانی بود. سوم، توجه و نظر دانشمندان عصر به ساختمان داخلی ستاره‌ها و خورشید است. گرچه این تحقیقات در مراحل ابتدایی است، ولی با پی‌بردن به عناصر سازنده و فعل و انفعال‌های درونی و دگرگونی‌های آشکار ستارگان سرانجام نهایی آن‌ها را اعلام می‌نمایند.

گذرگاه چهارم، مشاهده انفجارهای ناگهانی بعضی از ستارگان است. پس از عبور نظر و اندیشه بشری از این گذرگاه‌ها، اکنون انسان جهان‌بین نیز از طریق مقدمات علمی، همین حقیقت وحی قرآن را اعلام می‌نماید: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ».

۱. تغییر ناگهانی که در بعضی از ستاره‌ها مشاهده می‌شود، نشان می‌دهد که در زمانی کوتاه که بیش از چند روز یا چند ساعت نیست و بدون هیچ آثار و علایم پیش‌بینی شده، ستاره کم نوری ناگهان صدها هزار برابر روشنی عادی، درخشنده می‌شود که مورد توجه ستاره‌شناسان می‌گردد و سپس رو به خاموشی می‌رود، تحقیقات منظمی که در زمان حاضر به وسیله عکسبرداری‌هایی که از آسمان صورت می‌گیرد، نشان می‌دهد که سالانه در میان ستارگان منظومه کوبی ما لااقل بیست انفجار صورت می‌گیرد، و این گونه انفجارها به وسیله دوربین‌های قوی نجومی در دیگر کهکشان‌ها نیز مشاهده می‌شود. نقل از فصل نهم کتاب «پیدایش و مرگ خورشید». (مؤلف)



این تعبیر قرآن وسیع‌تر و عمیق‌تر از لغات انقباض، تاریک شدن، و سرد شدن است، زیرا این تعبیر می‌رساند که خورشید دارای طبقاتی از صورت‌های مواد گسترده و تشعشع‌هایی است که همه اطراف آن را فرا گرفته و هنگام پایان کار آن، این طبقات مانند پارچه، پی در پی به هم پیچیده و فشرده می‌شوند. شاید پس از این با پیشرفت تحقیقات علمی این حقیقت بیشتر آشکار شود.^۱

۱. مؤلف در فصل هشتم کتاب «پیدایش و مرگ خورشید» انقباض و فرو ریختن مواد داخلی خورشید را به ساختمان بلندی تشبیه کرده که دیوارهای زیرین در تحت فشار طبقه‌های فوقانی به در رود و طبقات ساختمان روی هم فرو ریزد. آن‌گاه از جهتی به این تشبیه خود اشکال می‌کند و جواب می‌گوید... قسمتی از فصل اول این کتاب نیز راجع به اختلاف انبساط و فشردگی و چگالی (وزن مخصوص) و درجه حرارت مواد مرکزی خورشید از قشرهای خارجی آن است. قسمتی از مقاله «هربرت فریدمن» در مجله «نیشال جئوگرافی» تحت عنوان: «آنچه از خورشید نمی‌دانید»، این است: «یک طبقه گاز اطراف خورشید که در حدود ۲۰۰ میل ضخامت دارد به نام «فتواسفر» نامیده می‌شود. بیشتر نوری که از خورشید ساطع می‌گردد از طبقه «فتواسفر» بیرون می‌آید. در آخرین طبقه «فتواسفر» گاز به طوری تار است که هیچ روشنایی از داخل آن نمی‌تواند مستقیماً عبور نماید. بدین ترتیب طبقه «فتواسفر» طبقه تار و روشنی است که دور خورشید را مثل پوست پیاز احاطه کرده. داخل این طبقه، دو طبقه دیگر قرار دارد یکی طبقه گازی است که در حال انفجار و سوختن است و به آن «کروموسفر» می‌گویند. و بعد از طبقه «کروموسفر» طبقه «آتمسفر» قرار دارد که به آن «کورونا» می‌گویند (از مجله خواندنی‌ها شماره ۷۳ تاریخ ۳ خرداد ماه سال ۴۵ نقل از مجله شکار و طبیعت).

این‌ها شواهدی است که علوم پیشرفته امروز به نظر قرآن درباره جهان و خلقت نزدیک‌تر می‌شود. منظور تطبیق و تأویل قرآن با این نظرهایی که هنوز به اثبات کامل نرسیده، نیست. ما نباید در فهم قرآن به اشتباه بیشتر محققین و فلاسفه اسلامی گذشته دچار شویم، زیرا آنان چنان مقهور فرضیات و نظرهای فلاسفه یونان شدند که به نظر و بیان مستقل قرآن توجه ننمودند و این‌گونه آیات را با آن نظرها تطبیق و تأویل کردند تا آنجا که امروز مسلمانان درس خوانده یا باور ندارند که قرآن درباره جهان نظر خاص دارد، یا می‌پندارند آیات قرآن در بیان این‌گونه مطالب متأثر از نظرهای دیگران بوده است. تا آنجا که مانند مرحوم «محمد علی فروغی» با آنکه در آشنایی از فلسفه شرق و غرب و قدیم و جدید در ایران کم مانند بود، در کتاب «سیر حکمت در اروپا»، از هر اندیشه و نظری از قدیم و جدید نمونه‌ای آورده و از هر کتاب علمی و مذهبی مانند تورات و اوستا اسمی برده، ولی نامی از قرآن در این کتاب دیده نمی‌شود!! دیگر، از غرب‌زدگان ناپخته و



«وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ»: الف و لام «النجوم» ظاهر در نجوم مخصوص و منظور است، مانند «الشمس»، نه همه نجوم یا جنس آن‌ها. «انکدار» با نظر به لغت و موارد استعمال، به معنای تیرگی، فسردهگی، نابسامانی، به هم ریختگی است. و گفته مجاهد که: انکدرت، به معنای تناثر (پراکنده شد) می‌باشد با ظاهر این لغت سازگار نیست. انکدر الطائر (از هوا فرود آمد) نیز دلالت بر این معنا ندارد. و آیه «وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَشَرَتْ» در سورة «انفطار»، در مقام بیان مطلب دیگر است. وزن باب انفعال «انکدرت» دلالت بر پذیرش اثر از مؤثر خارج دارد، در مقابل آن، فعل «کورت» مشعر بر این است که خورشید خود به هم پیچیده و تاریک می‌شود. ترتیب آیات ترتب حوادث را می‌رساند: آن‌گاه که خورشید با نور و حرارتش به هم پیچیده و تاریک شد، آن ستارگانی که از خورشید نور و حرارت و نیرو می‌گیرند و به قدرت کشش آن سامان دارند، تیره و تار و نابسامان می‌شوند.

«وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ»: همین که خورشید دگرگون و ستارگان نیلگون شدند، توازن و به هم پیوستگی زمین مختل می‌گردد و آنچه در آغاز این اختلال، در زمین و چشم زمینیان رخ می‌نماید، جنبش و به راه افتادن کوه‌هاست که مهار و استوانه زمین می‌باشند.

کتابخانه آنلاین «مالقاتی و زمانه ما»

«وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ»: برای عرب جزیره، شتر مهم‌ترین وسیله زندگی و با ارزش‌ترین سرمایه بود، همین که آبستنی ماده شتر به ده ماه می‌رسید، بیش از هر چه مورد علاقه و رعایت صاحبش بود. با توجه به علاقه و دلبستگی عرب به این یگانه

→ بی‌خبر از تعالیم قرآن چه انتظاری می‌توان داشت؟! آن‌ها شاید معذور باشند، چون قرآن را جز وسیله مغفرت اموات و سوگند و تبرک، نشناخته‌اند، ولی از مانند «مرحوم فروغی» که اهل مطالعه بوده این عذر پذیرفته نمی‌شود، او برادری چون مرحوم «ابوالحسن فروغی» داشت که شیفته به قرآن و تفکر در آیات آن بود و در مجالس درس تفسیرش در این‌گونه آیات به بحث می‌پرداخت، و دانشجویان را به تفکر در آیات قرآن حکیم و حقایق آن تشویق می‌نمود. (مؤلف)



وسیله زندگی، این عنوان در آیه، بیان نمونه‌ای است از آنچه بیشتر مورد علاقه آدمی است. و نموداری است از اضطراب و بی سر و سامانی و به خوداندیشیدن و از همه علاقه‌ها بریدن انسان در آن هنگام، چنان که با ارزش‌ترین چیزهایی که آدمی سخت به آن دل بسته است، رها می‌شود و معطل می‌ماند. اگر مقصود از «العشار» هر آبستنی باشد می‌تواند معنای آیه چنین باشد: آن‌گاه که هر آبستنی حمل خود را بر زمین نهد و آن را رها کند، مانند آیه ۲ سوره حج ﴿يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا...﴾ بنابراین باید تقدیر آیه «عُطِّلَتْ عَنْ حَمْلِهَا» باشد. از «جَبَائِي» و «أَبْيِي» و «عَمْرُو» نقل شده که گفته‌اند مقصود از «العشار» ابر است که در آن هنگامه تحوّل زمین، معطل می‌شود و دیگر نمی‌بارد، گویا بخار و دود گرم و خشک و بی بارش جوّ زمین را فرا می‌گیرد. ولی این معنا در کتب لغت و استعمالات متعارف دیده نشده است.

«وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ»: این نمونه و نموداری است از آثاری که این حوادث در وضع حیوانات وحشی و پراکنده در بیابان‌ها و جنگل‌ها پیش می‌آورد: حیوانات وحشی که در گوشه‌ها و لانه‌های خود می‌خزند و از یکدیگر وحشت دارند، از وحشت این حادثه هول انگیز بیرون می‌آیند و گرد هم در می‌آیند و به هم انس می‌گیرند. گفته بعضی از مفسران که مقصود حشر حیوانات است برای آنکه در معرض قصاص و تلافی رنج‌ها و ناکامی‌ها درآیند، با ظاهر آیات که خبر از مقدمات قیامت است، و با اصول دینی و عقلی موافق نیست.^۱

۱. بنابر اصول دینی و عقلی، حشر در قیامت و حساب و پاداش، از نتایج اختیار و تکلیف و مسئولیت است. فلاسفه الهی حشر و بقا را بنابر اصل تجرّد و استقلال نفس می‌دانند، با این اصول، و ظواهر و نصوص دینی، حشر و قصاص حیوانات و وحوش تخیلی بیش نیست. «قتاده» چنان میدان خیال را درباره حشر حیوانات باز کرده که پای حشرات و مگس را نیز به عرصه قیامت کشانده است! (مؤلف)



«وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ»: بنا به قرائت مشهور که به تشدید خوانده شده، معنای آن شدت و پیوستگی فعل است: آن‌گاه که دریاها پیوسته و به شدت و سراسر برافروخته گردد. این معنا ظاهرتر است از معانی دیگر، مانند اینکه: فاصله دریاها از میان برود و به هم راه یابند و به صورت یک دریا درآیند. آب دریاهاى شیرین و شور به هم آمیخته و دریاها پر و لبریز گردد. آب دریاها خشک شود.

گویا همین که خورشید با شعاع و قدرتش به هم پیچیده و تاریک شد، توازن جذب و دفع میان خورشید و زمین و در نتیجه تعادل در میان نیروی ثقل و فشار گازها و مواد گداخته درون زمین به هم می‌خورد و با انفجارهای شدید و همه جانبه، قشر فاصل و حافظ از میان می‌رود و کوه‌ها به حرکت درمی‌آید و گازها و مواد داغ و گداخته، آب دریاها را به سرعت تبخیر می‌کند و دریاها را طوفان مواد مذاب و آتش فرا می‌گیرد.

با نظر به ترتیب آیات، این آخرین وضعی است که برای زمین پیش می‌آید و پس از آن یکسره صورت زمین دگرگون و مبدل می‌شود.

اگر ترتیب این حوادث مورد نظر این آیات نباشد و همان خبر از این حوادث منظور باشد، شاید علت در گرفتن آتش در زمین و برافروخته شدن و تبخیر شدن دریاها، تشعشع شدید نور خورشید پیش از خاموش شدن و درهم پیچیده شدن آن باشد.^۱

۱. در صفحه ۱۱۳ کتاب «پیدایش و مرگ خورشید» چنین می‌خوانید: «محاسبه‌ای که به وسیله مؤلف (ژرژ گاموف) بر اساس نظریه مورد قبول درباره ساختمان درونی خورشید صورت گرفته به این نتیجه رسیده است که: تشعشع خورشید با گذشت زمان زیادتر می‌شود، و در آن هنگام که مقدار نیدرژن جرم خورشید نزدیک به اتمام است این انرژی تشعشعی تقریباً صد برابر خواهد شد. و نیز از همین محاسبات معلوم شده است که چون مقدار نیدرژن خورشید کمتر شود، شعاع خورشید در ابتدای کار چند درصدی افزایش پیدا می‌کند و پس از آن



این شش آیه، صورت‌های مشهود و بارز دگرگونی و حوادثی را می‌نمایاند که پیش از ظهور قیامت رخ می‌نماید که هر یک را علل و مقدمات و آثاری است که نخست در سه مظهر خلقت: خورشید، ستارگان و زمین پدید می‌آید. اثر این حوادث در روابط و مجتمع انسانی، بیش از هر چیز، قطع علاقه شدید از اموال پر ارزش و رویگردانیدن از آن‌ها می‌باشد. دگرگونی در وضع حیوانات وحشی بدین صورت است که از وحشت جایگاه‌های خود را واگذارده و بیرون می‌آیند و به یکدیگر پناهنده می‌شوند، آنگاه شعله‌های آتش از درون زمین و از هر سو اطراف زمین را فرا می‌گیرد یا حرارت سوزان خورشید همه زندگان را می‌سوزاند و زمین را به صورت جهنمی در می‌آورد تا آنجا که دریاها از آتش و حرارت به جوش می‌آید و بخار می‌شود. از این پس صورت زمین و مواد و عناصر آن دگرگون و مبدل می‌گردد: «يَوْمَ تُبَدِّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ»، و طلیعه‌های قیامت و رستاخیز انسان آشکار می‌شود:

کتابخانه آئین «طائفانی و زمانه ما»

→ به کندی طول این شعاع رو به تنزل خواهد رفت... از اینجا معلوم می‌شود که تحقیق در مسأله تولید انرژی در خورشید، ما را به نتایجی رسانده است که کاملاً با آنچه از نظریه رسمی کلاسیک به دست می‌آید مخالف است. به جای آنکه بگوییم به علت فعل و انفعالات خورشید روزگاری همه چیز یخ خواهد زد، باید گفت که به علت شدت حرارت خورشید در آخرین مرحله تحول آن، حیات محکوم به فناست. به این ترتیب تشعشع خورشید صد برابر می‌شود، و درجه حرارت سطح زمین از درجه حرارت جوش آمدن آب بالاتر می‌رود، و اگرچه در چنان حرارتی سنگ‌ها و قشر جامد زمین به احتمال قوی ذوب نخواهد شد، ولی قطعاً آب دریاها و اقیانوس‌ها به حالت غلیان در خواهد آمد...

بنابر آنچه گفته شد، علم امروز، سه سبب برای برافروخته شدن زمین و دریاها که این آیه ﴿وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ﴾ از آن خبر داده پیش‌بینی می‌کند: ۱- انفجار زمین و سر بیرون زدن حرارت درونی و مواد گداخته آن. ۲- افزایش تشعشع خورشید پیش از مرگ تدریجی و طبیعی آن. ۳- انفجار ناگهانی و پیش‌بینی نشده خورشید، که از فصل نهم کتاب «پیدایش و مرگ خورشید»، آورده شد. (مؤلف)